

نشریه سلام

شماره ۶۳ ام

پاییز ۱۴۰۲

ویژه نامه  
روز دانشجو

در خصوص میکروفون های روز دانشجو:

مسئولین گرامی؛  
از نقد نترسید.  
ترس، برادر مرگ است!

آقای مجلس...  
آقای دولت...  
آقای شورای نگهبان...  
باشمایم!!

اولین مطالبه گر تاریخ اسلام  
که تنهایی مقابل بی عدالتی  
و تحریف دین ایستاد، فاطمه بود



این روزها کجا استاده ایم؟

خوابگاه شماره یک

المپیاد بهشتی

استارت تایم؛  
سلامی نو به دنیای دانش بنیان

سلام

نشریه سیاسی - اجتماعی

نشریه سلام

شماره ۶۳ ام  
پاییز ۱۴۰۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست

- ۳ ..... سخن سردبیر
- ۴ ..... امان از ترس میکروفون‌های روز دانشجو
- ۵ ..... به یاد سه قطره خون
- ۷ ..... آقای مجلس، آقای دولت، آقای شورای نگهبان؛ باشماییم
- ۱۰ ..... خوابگاه شماره یک
- ۱۲ ..... این روزها کجا ایستاده‌ایم
- ۱۵ ..... استارت تایم
- ۱۶ ..... المپیاد بهشتی
- ۱۸ ..... اولین مطالبه‌گر تنها، مقابل بی‌عدالتی و تحریف دین، در اسلام

**صاحب امتیاز:** انجمن اسلامی دانشویان ۱۳۴۸ **مدیر مسئول:** مهران علامی  
**سردبیر:** زهرا پوربخش **صفحه‌آرا:** زهرا پوربخش | امیرارسلان فاضلی  
نرگس بهمن‌یار | بسام نفسی **هیئت تحریریه:** مهران علامی | ریحانه  
عظیمی | محمدمهدی محمدی | امیررضا خلخالی | حسین جهانگیری  
تینا خواجهوند | محمدحسین راشدی | محیا عرفانیان



انجمن  
اسلامی  
علوم پزشکی  
دانشجویان شهید بهشتی



# سخن سردیبر

واژه نقد در مفهوم لغوی آن، تفکیک صحیح از غیر صحیح و خالص از ناخالص است. به عبارت دیگر، نقد به معنای محک زدن شیء و قرار دادن آن در دو دسته سالم و ناسالم است.

هر نقدی به معنای سیاه نمایی نیست، انتقاد با فحاشی فرق می‌کند. نقدکننده باید مرز بین نقد و انتقال ناامیدی را بداند و حرف خود را در قالبی درست منتقل کند. نکته حائز اهمیت دیگر هم این است که باید روی رفتار و عملکرد تمرکز کرد نه خود افراد. در مقابل نقدشونده باید مهارت تفسیر کردن داشته باشد و بداند انتقاد لزوماً به معنای ایراد گرفتن نیست، بلکه گاهی اوقات با هدف راهنمایی و به نیت اصلاح و بهبود روند انجام می‌شود. حال هدف انتقاد می‌تواند یک فرد باشد یا یک ارگان، نهاد و وزارت.

سلام و درود خدمت همه مخاطبان گرامی در این شماره سعی کردیم بیش از شماره پیش به رسالت سیاسی-اجتماعی بودن نشریه سلام عمل کنیم و از این تریبون برای پیش بردن مطالبه‌گری و رساندن صدای دانشجویان استفاده کنیم، امید است که در این مسیر با انتقادات و پیشنهادات خود، یاری‌رسان ما باشید.

به عنوان حسن ختام؛

تفکر و انتقاد مقدمه تحول است، پس قطعاً تنها با انتقاد و فقط روی کاغذ حرف زدن کار پیش نمی‌رود. انتقاد را برای پشت و پتیرین نمی‌خواهیم، عمل هم لازم است.

ارادتمند شما  
زهرا پوربخش



## امان از ترس میکروفون‌های روشن روز دانشجو

روز دانشجو را تولد صدای دانشجو می‌دانیم، روزی که در آن سه تن از دانشجویان در برابر استکبار و ظلم ایستادگی کردند، شانزده آذر به همگان ثابت نمود دانشجو علاوه بر تاثیرگذاری در بستر دانشگاه و کشور، میتواند در سطح بین الملل اثرگذار باشند.

دانشگاه یکی از مهم‌ترین ارکان در اعتلای علم و فرهنگ اسلامی است و دانشجویان اساسی‌ترین رکن این نهاد مقدس و ارزشمندترین سرمایه‌های این مرز و بوم به‌شمار می‌رود.

یکی از نمادهای اصلی روز دانشجو مطالبه‌گری دانشجویان و جریان‌های دانشجویی است و یکی از وظایف مسئولین؛ حضور در میان بدنه دانشجویی دانشگاه‌ها و پاسخگویی به دانشجویان میباشد. مسئول؛ باید بدانیم گذاشتن نام مسئول بر روی برخی توهین به این کسوت می‌باشد.

متأسفانه موردی که اخیراً بسیار در دانشگاه‌های علوم پزشکی به چشم می‌خورد، عدم حضور منظم پاستور نشینان در میان مجامع دانشجویی علوم پزشکی است. آقای رییس جمهور چند مرتبه در دانشگاه‌های وزارت بهداشت حاضر شده و پاسخگوی دانشجویان بوده‌اند؟ نمایندگان مردم چند مرتبه پا از خانه‌ی ملت بیرون نهاده و شنوای صحبت دانشجویان بوده‌اند؟

مقامات بالارده وزارت بهداشت چطور؟ چند مرتبه وزیر بهداشت دولت مردمی به خود اجازه داده که در کف دانشگاه‌ها حاضر شده و انتقادات را لاقل گوش دهد؟ داد دانشجویان زمانی بلند می‌شود که برخی دولت مردان و مسئولین

بالارده وارد یک توهم و رفتار خطرناک و ناشیانه‌ای می‌شوند؛ توهم عملکرد مناسب و توهم بدتر آنکه مطالبات دانشجویی را به ضرر خودشان ببینند.

از سمتی دیگر یکی از وظایف اصلی مسئولین پاسخگویی شفاف است. وقتی در صحن‌های دانشگاهی حاضر نمی‌شوید، چه کسی باید پاسخگوی عملکرد ضعیف‌تان باشد؟ چه کسی قرار است برنامه‌هایتان را برای دانشجویان شفاف نماید؟ به راستی مسئول این همه بی‌مسئولیتی کیست؟ البته گاهی اوقات عملکرد برخی از مسئولین نیاز به هیچ گونه متن و توضیحی برای شرح ندارد، چرا که عمق فاجعه کاملاً گویای همه چیز میباشد.

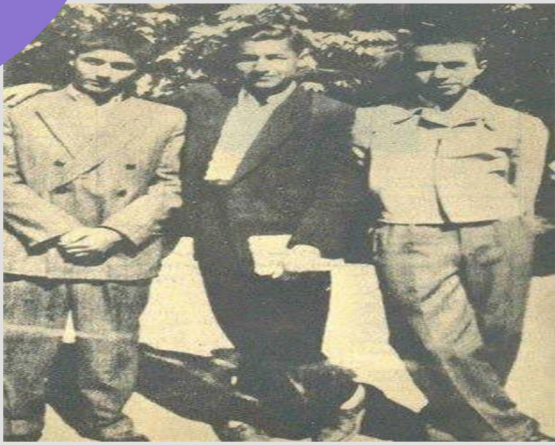
شنوای انتقادات و پیشنهادات دانشجویان باشید و اجازه ندهید مشکلات و ناکارآمدی‌ها به آستانه بحران برسد. البته باید این را هم اشاره نمود که نقدها می‌بایست سازنده باشند و همه ابعاد انتقاد سازنده را در بر گیرند و چه زیبا فرمودند شهید بهشتی (ره):

هر کس بخواهد جلوی انتقاد سازنده را بگیرد از اسلام منحرف است.

در پایان، مسئولین گرامی؛ از نقد نترسید چرا که طبق فرموده امیر مومنان علی (ع) ترس برادر مرگ است.







و به دلیل آن دانشجویان اندک دغدغه مند سیاسی و اجتماعی، روز دانشجو را برای دانشجویان گرامی می‌داریم.

۱۶ آذر ۱۳۳۲، روزی بود که سه تن از دانشجویان دانشگاه تهران، با خون خود نهال نوپای جنبش دانشجویی را آبیاری کردند تا زنده نگاه داشتن یاد حریت‌شان، میراثی باشد برای تمام تاریخ.

آزادگانی که رفتند تا به ما بیاموزند در هیچ شرایطی نباید دست از مطالبه‌گری و انتقاد نسبت به شرایط نامناسب جامعه و کشور دست برداشت.

اکنون حدود نیم قرن است که از انقلاب اسلامی می‌گذرد. انقلابی که اصالت آرمان‌های خود را از آزادی و عدالت می‌گرفت، نتوانست کاملاً آنچه انتظار مردم بود را برآورده سازد.

۱ - در مجلسی که بنا بود روزگاری در رأس امور باشد، اکنون نمایندگان حاضرند که جایگاه خود را مدیون رای و اعتماد ملت بوده و هستند، اما صد افسوس که گاهی کاری درست پیش نمی‌رود، جز آنکه امید آنان را ناامید کنند.

«به یاد سه قطره خون؛

مهدی شریعت رضوی، مصطفی بزرگ‌نیا  
و احمد قندچی»

شما حقوقی دارید، همانطوری که مکرراً بیان شده، حقوق آزادی در تعیین سرنوشت خود!

هیچ‌کس، هیچ قدرت، نمی‌تواند این حق را نادیده بگیرد. این حق را اگر به شما ندادند، باید مطالبه کنید. این حق اصلاً دانی نیست، مال شماست.

سخنرانی آیت‌الله طالقانی در مسجد جامع سنندج (۱ فروردین ۱۳۵۸)

شانزدهم آذر تاریخ فتح و پیروزی نیست که سالگرد آن را جشن بگیریم، تاریخ شکست و مظلومیت است. ۱۶ آذر، به سال ۱۳۳۲ و کودتا علیه دولت ملی دکتر مصدق باز می‌گردد.

در آن دوران احزاب، روزنامه‌ها، گروه‌ها و در واقع نیروهای مترقی جامعه با یک شکست بزرگ مواجه شدند. در آن سال‌های شکست، گروه‌های مختلف همسو و غیرهمسو در بستر دانشگاه، که آخرین سنگر برای دفاع از استقلال و آزادی و عدالت بود در کنار هم جمع شدند.

این واقعه، همراه با توفیق و پیروزی نیست بلکه همراه با شکست و سرخوردگی است و ما پس از ۷۰ سال این مظلومیت و شکست را گرامی می‌داریم به نام روز دانشجو.

در آن روزهای سیاه، همه دانشجویان حضور نداشتند دانشجویان دغدغه‌مند بودند که نسبت به مسئله‌ی استبداد اعتراض‌شان را اعلام نمودند.

به همین دلیل میتوان گفت ۱۶ آذر روز دانشجو نیست؛ ۱۶ آذر روز جنبش دانشجویی است!



۲- شورای نگهبانی که وظیفه‌اش برقراری انتخابات سالم با شرکت حداکثر اقبال ملت بود، در حال رد صلاحیت کاندیداهای احزاب مختلف و برهم زدن فضای رقابتی انتخابات، بدون شفاف کردن دلایل این تصمیمات است.

۳- آن کسی که در میتینگ‌های انتخاباتی خود وعده ساخت ۱ میلیون مسکن و رونق بخشی به کسب و کارها را میداد، نه تنها پس از گذشت دو سال نتوانست بخش بزرگی از این تعهدات را به سرانجام برساند، بلکه با فیلترینگ برخی از شبکه‌های مجازی معیشت مردم را تنگتر نمود.

۴- قوه قضاییه که قرار بود برقرار کننده عدالت و مانعی برای دزدی و رانت باشد، گاه‌ها مشاهده میشود که قضاتی از درون همین ساختار، متهم به فساد مالی و اختلاس‌ها هستند.



۵- دانشگاه که همواره از جمله نهادهایی بود که پشتوانه‌ای به نام اعتبار اجتماعی را همراه خود داشت؛ اکنون شاهد کاهش روزافزون اعتبار اجتماعی و به تبع آن، اعتماد جامعه به این نهاد هستیم.

دانشگاه، محل پاسخ به مسئله است. حال اگر دانش تولید شده در دانشگاه نتواند مسئله‌ای را حل کند، ابتدا دانش تولیدشده، ارزش خود را از دست میدهد و سپس دانشگاه، بی اعتبار میشود. دانشگاه باید حریم امنی برای بیان انتقادات و بستری برای مطالبه‌گری‌ها باشد، اما در عمل مسئولین، آزادی بیان را با تحکیم سانسورهای شدید جایگزین کرده‌اند.

۶- اما دانشجو؛ واژه‌ای که شنیدن آن در دهه‌های پیش چیزی را در ذهن متبادر میکرد که امروزه کمتر از آن زمان شاهد هستیم. زمانی دانشجو در اذهان جامعه برابر بود با انجام فعالیت‌ها و کنش‌ها و کلیه اقدامات مربوط به حوزه‌های فرهنگی و سیاسی اما امروزه اینگونه نیست.

تلخ است که باید اعتراف کنیم سبک و سیاق فعالیت‌های دانشجویی مثل گذشته نیست. اقتضائات جامعه کنونی سبب این تغییرات شده‌اند؛ ذهن دانشجو آنچنان درگیر مسائل روزمره‌ی زندگی شده که توانی برایش نمی‌ماند که بتواند صرف موضوع دیگری بکند. دلایلی وجود دارد تا بشود این بی‌رمقی در بدنه دانشجویی را ریشه‌یابی کرد؛ اما آنچه مهم است این میباشد که اگر در بین این باتلاق بی‌رمقی بمانیم، اصلاحاتی هم رخ نخواهد داد.



همینطور با روی کار آمدن دولت جدید نیز جوانه ای در دل انقلابی ها و مدعیان پیروی از آرمان های امام (ره) زده شد که میتوان با همت انقلابی و کار جهادی کشور که نه دنیایی را تکان داد، انصافا در کنار همه کم و کاستی هایی که کم هم نیستند و گاه قابل دفاع هم، کارهای خوبی صورت گرفت که شایسته تقدیر است و مثال زدنی، در حوزه قانونگذاری در باب مسکن، مسائل اقتصادی، معضلات اجتماعی، عدالت اجتماعی و ... و در حوزه اجرایی نیز در باب مسائل بین الملل، مهار نسبتا موفقیت آمیز تورم، انرژی و ... اقدامات خوبی رقم خورد که البته خیلی خیلی بیش از این ها نیز از جمهوری اسلامی انتظار میرود.

حال سوال اصلی اینجاست چرا قشر عمده ای از مردم در کشور از جزئیات برخی از این دست اقدامات اطلاعی ندارند؟ چرا جلوی چشمشان یا در مشتشان حس نمیکند که فلان مسئله ی کشور حل شده و رویه ی حل کردن آن نیز فلان گونه بوده است؟ چرا آثار اقدامات و فعالیت ها به مردم گفته نمیشود تا بدانند و امیدوارتر شوند؟ یعنی ما نیز اگر پیگیر اخبار و سیاست نباشیم بنا نیست از تلویزیون، از زبان طرف های معاشرتمان به طور کلی از کف جامعه این زحمات را بشنویم و تحسین کنیم؟

آقایان مسئول کاش قبل از جلسات متعدد برای فیلترینگ و نرم افزار های ایرانی و ملی کردن اینترنت و امثالهم دور هم مینشستید و تصمیمی درباره رسانه کشور می گرفتید.

آقای مجلس،

آقای دولت،

آقای شورای نگهبان با شما مییم!



مدت قابل توجهی از عمر دولت میگذرد، مجلس فعلی نیز رو به آخر دوره و نمایندگان آن مشغول خانه تکانی برای بهار دوره ای جدید از مجلس شورای اسلامی اند؛ چند سال اخیر فضای سیاسی کشور بخصوص حول و حوش دولت سیزدهم و مجلس فعلی فراز و فرود های زیادی را پشت سر گذاشته است و روز های آرام و جنجالی، خوش و تلخ و ... را سپری کرده است. دولت و مجلس نیز متناسب با این روز های تلخ و شیرین و آرام و پرهیاهو و خلاصه در شرایط مختلف اقدامات مختلفی انجام داده اند که شایسته ی بررسی و تحلیل اند.

انتخابات ۹۸ مجلس که برگزار شد خیلی ها به مجلس جدید خوشبین بودند و گمان میکردند گره های زیادی را بگشاید رهبری نیز برای آن لفظ مجلس انقلابی را به کار بردند؛



شد تا گفته شود مجلس و دولت موثر و گره گشا و انقلابی عمل میکنند، پاسخگوی این هزینه ها چه کسی است وقتی نتیجه و روند اقدامات حاکمیت با گوش و در چشم و کف دست مردم حس نمیشوند؟



چه کسی پاسخگوی چهار سال انقلابی گری و دم از انقلاب زدن است در حالیکه سرمایه اجتماعی انقلاب اسلامی تغییر چندانی نکرده که حتی زرا نشان داد با در نظر گرفتن جامعه ی جوانان امروز این سرمایه در حال کاهش نیز هست.

چگونه بناست مشارکت در انتخابات پیش رو و بقیه ی انتخابات ها و راهپیمایی ها و مراسمات و به طور کلی نمایانگرهای مشارکت ملی و انقلابی بالاتر برود وقتی شرایط به گونه ایست که ذکر شد؟ همراهی مردم باید در عین ناآگاهی و حس نکردن اتفاقات مثبت رقم بخورد؟ واقعا مسئولین ما با آن همه مدرک و رزومه و سواد اینگونه انتظاری دارند؟

شورای محترم نگهبان کجای این پازل دغدغه مندی مشارکت و اعتماد عمومی قرار دارد؟ شورای محترم مذکور نقش کمک کننده دارد یا اثر منفی؟ هر کدام این دو اثرگذاری با چه کم و کیفی جاری اند؟ چه کسی پاسخگوی این سوالات است؟

جدای از بحث رسانه این چگونه اقداماتی است که مثبت اند، کارشناسی شده اند، آزمون پس داده اند اما علاوه بر اینکه در رسانه به گوش مردم نمیرسد، در روزمره نیز در زندگیشان حس نمیشود؟ پس باری که دولت و مجلس انقلابی از روی شانه های مردم بر میدارد کدام است؟

نکند اقدامات مثبت در حد «جلسه»، «طرح»، «اقدام میدانی صرف»، «لایحه» و امثال این دست قدم های بالقوه اند که تا به ثمر رسانیدنشان زحمت ها باید کشید و راه ها باید صاف کرد و جاده ها باید کشید اما از همت برخی آقایان مسئول ساخته نیست این پیگیری ها تا سر حد نتیجه ی مطلوب! نکند طرح خوبی داده میشود، روند حل مسئله ای طراحی میشود، مذاکرات مثبت بین المللی صورت میگیرد، کلنگ های به موقع و افتتاح های پی در پی صورت میگیرد اما آن اقدام اولیه در مسیر رسیدن به نتیجه و ماحصل واقعی در بروکراسی ها، نهاد های مختلف و تاثیر گذار، دام های اشخاص قدرتمند و... گیر میکند و به بن بست میخورد که سر سفره ها و در جیب ها و کیف های دستی مردم حس نمیشوند و صرفا سخنی از برخی اقدامات آن هم در رسانه های محدود گفته میشود و لا غیر!

چقدر از رهبری برای لفظ مجلس انقلابی هزینه شد و چقدر از امام و آرمان های انقلاب و تمجید های رهبری از دولت خرج



با سنجیدن این اهتمام و دغدغه تصمیم بگیریم چگونه روابط خود با آقایان مسئول دانشگاه را تنظیم کنیم.



ما تشکل های دانشجویی انقلابی نیز در برابر این مسئله ی سرنوشت ساز مسئولیم ما در برابر خون پاک و روح بلند شهدای انقلاب و دفاع مقدس و مدافعان حرم مسئولیم، ما همگی در مقابل خون شهدای غزه که در عمل و تاپای جان برای آرمان مشترکی بین ما و آنها میجنگند و جان میدهند مسئولیم و باید پاسخگوی همت نداشته ی مان در برابر آن همت بلند و آن شجاعت و سلحشوری ها باشیم و حالا که در راحت و امنیت نسبی به سر میبریم با پتانسیل ها و امکانات و سرمایه هایمان طوری رفتار کنیم که اگر بنا بود روزی برای دفاع از مظلوم فریاد بکشیم، داد و نفس و غرشمان گرم باشد و رسا و با پشتوانه که خداوند حامی مظلومان و قردان یاوران مظلومان است.

و نرید ان نم ن علی الذین استضعفو فی الارض و نجعلهم الائمه و نجلهم الوارثین...

جریان دانشجویی گمان نمیکند اگر امامین انقلاب تاکید بر حفظ شانیت شورای نگهبان دارند معنایش این است که کسی حق مطالبه یا اعتراض یا متوجه کردن هیچ حرفی به شورا را ندارد. شورای محترم نگهبان باید پاسخگوی مردم و جبهه ی انقلاب اسلامی باشد که چگونه و با چه معیار ها و مصالحی به انتخابات پیش رو نگاه میکند و آیا در نظر دارد همه ی نگاه ها و افراد و دیدگاه ها در چارچوب منافع ملی سبد رأیی اقلان کننده و مطلوب از کاندیدا های انتخابات داشته باشند که مشارکت کنند یا نه؟

باشد قبول است که منافع ملی و مصالح نظام و مسائل جزئی محرمانه و غیره و غیره ای وجود دارد که باید در نظر گرفته شود. اما کجای شانیت و جایگاه شورای محترم نگهبان تهدید میشود اگر متناسب فهم و زبان و خواست مردم با ایشان سخن بگویند و نسبت به عملکرد و نتیجه عملکرد خود ایشان را قانع کند؟

مسئولین دانشگاهی کجای این پازل قرار میگیرند؟ چقدر برای عبارات دانشگاه و دانشجو باید سیاسی باشند و امثال اینها از رهبری اقدام کرده اید و ارزش قائلید؟

نزدیکی های انتخابات مجلس است و منتظریم شما و موضع و عکس العمل شما را در مقابل جریان آزاد اندیشه و گفتگو در دانشگاه مشاهده کنیم و بفهمیم میزان دغدغه ی شما برای سیاسی تر شدن دانشگاه و در پی آن افزودن به بدنه اجتماعی انقلاب اسلامی چقدر است تا



## خوابگاه شماره یک

در جامعه‌ی امروز، مسئولین دانشگاه در مواجهه با مشکلات عمده‌ای هستند که نیازمند توجه و راه‌حل‌های قاطع می‌باشند. اما متأسفانه آن‌ها تمایل دارند که به جای حل مشکلات بزرگ، با پوشاندن نقائص کوچک و بی‌اهمیت، این مسائل را مخفی نگه دارند. این رفتار نه تنها نشان از بی‌کفایتی و بی‌مسئولیتی آنان است، بلکه منفعت‌طلبی و عدم توجه به حقوق دانشجویان را نیز نشان می‌دهد.

پافشاری و سماجت از مؤثرترین ابزار برای بجالش کشیدن مسئولین خواب‌آلود امروزان است که ساختمان‌های اداری دانشگاه را به خوابگاهی دنج و بی‌سر و صدا برای خود تبدیل کرده‌اند. مسئولینی که به جای بیدار شدن از خواب غفلت و حل مشکلات عمیق فعلی، به روشهای مختلفی سعی بر پوشاندن نقائص دارند.

یکی از راهکارهایشان چنین است که مشکلات مهم و بزرگ دانشگاه را با سرپوشی از دغدغه‌های کوچک و کم‌اهمیتی همچون تاخیر سرویس‌های دانشگاه، لیوانهای نشسته سلف، جریمه عدم دریافت غذای رزرو شده و... بپوشانند تا بی‌کفایتی و بی‌مسئولیتی خود را مخفی نگه دارند.

مشکلات مهمی که ظاهراً هیچ توجهی به آنها نمی‌شود؛ نظیر نبود خوابگاه متهالی، علی‌رغم تأکیدات مقام معظم رهبری که بارها در سخنان خود به طرح جوانی جمعیت اشاره نمودند، که نشان از بی‌توجهی و عدم لیاقت مسئولین است. چه انتظاری میتوان داشت از مسئولینی که سخنان رهبرشان را پشت گوش می‌اندازند و بی‌تفاوت از کنارش عبور میکنند؟ چنین مسئولینی لیاقت توصیه و تذکر را ندارند. تا زمانی که مجبور به انجام وظیفه‌ای نشوند، به خواب غفلت خود ادامه می‌دهند. تنها در یک صورت بیدار خواهند شد، آن هم فریاد یکصدای دانشجویان بادغدغه و عدالت طلب است.

از مشکلات بزرگی که میتوان به آن اشاره نمود، تعداد زیاد ورودی‌های جدید بین الملل، علی‌رغم بی‌زاری مسئولین از افزایش ظرفیت پزشکی در کنکور سراسریست.

عجیب است که همان بظاهر دلسوزانی که تاکنون دم از کمبود ظرفیت و تجهیزات لازم برای آموزش و رفاه دانشجویان حال حاضر میزدند و مخالف سفت و سخت افزایش ورودی‌های کنکور در کشورمان بودند، حال بدلیل اعتبار و آورده مالی برای دانشگاه دست به افزایش تعداد ورودی‌های بین‌الملل می‌زنند که نشان از وجود ظرفیت کافی برای ورودیهای بیشتر کنکور سراسری و عدم دلسوزی آنها برای



و به جای پوشاندن نقائص کوچک، به حل مشکلات اساسی بپردازند. همچنین، نیاز است که دانشجویان و جامعه‌ی دانشگاهی صدای قوی‌تری برای مطالبه عدالت و رفع مشکلات خود داشته باشند و از مسئولان مطالبه کنند. تنها با همکاری و تلاش مشترک، می‌توان به تحول و پیشرفت در دانشگاه‌ها دست یافت.

برای وضعیت دانشجویان دانشگاه می‌باشد. در پایان، خواب غفلت مسئولین دانشگاهی و عدم توجه آنها به وظایف اصلی خود باعث آزار دانشجویان و ناتوانی در حل مشکلات عمده می‌شود. برای دستیابی به یک دانشگاه قوی و پویا، لازم است که مسئولین بیدار شده



نشدن مسائل اجتماعی- طبیعتا اگر منطقی و اصولی باشد، نباید منافع شخصی دخیل باشد بلکه مغایرت با ارزش‌ها خود دلیلی مکفی است- مشکلات ساختاری کشوری مثل انحصار عملکردی و در نتیجه فساد مسئولین عامل بی‌فایده بودن آن است- اول تلاش شخصی و اگر جواب نداد، رسانه‌ای کردن.)

در این چند روز با بررسی اغلب پاسخ‌ها دریافتیم، مسئله همانطور که پیش‌تر در ذهن داشتیم، نداشتن شناخت کافی است.

عادت ناپسند اما رایجی است که بدون احاطه بر موضوع و به ویژه متعصبانه، نظراتمان را بلند بلند ابراز می‌کنیم اما مسئله اینجاست که چقدر خواسته‌ایم با کنشگری آشنا شویم؟

یکی از پاسخ‌ها که در بالا قرار داده نشد، حرف اصلی این توالی جملات است؛ اصلا این کنشگری چی هست؟



## این روزها کجا استاده ایم؟

**هشدار: اینبار خودتان یا درست‌تر بگویم خودمان نقد خواهیم شد.**

کنشگری برای من دغدغه‌ای قدمت دار است، اما این چند وقت اخیر بیش از همیشه فکر مرا درگیر کرده بود و نهایتا تصمیم گرفتم یک نظرسنجی کلی انجام دهم؛ پاره‌ای از پاسخ‌های دریافتی را به شکل غیر طبقه بندی شده ارائه میدهم و سپس در ادامه مطلب به بررسی هر یک، نه به تفضیل، بلکه کل نگرانه خواهم پرداخت، باشد که این کشش ذهنی، ما را وادار به جستجوی بیشتر و مشارکت فعال نماید.

( تو ایران خیلی جواب نمیدهد- برای تخلیه افکار و مشکلات شخصی خوب است- لازم است اما کافی نیست) به این مفهوم که وظیفه است اما نباید چشم به نتیجه دوخت و باختن به معنای حذف تلاش نیست)-باید توام با تفکر باشد، در غیر اینصورت احقاق حق وجود نخواهد داشت بلکه صرفا خودنمایی است- مسئله تخصصی خودمان باشد یا به هر چیزی واکنش نشان دادن؟ باید اطلاعات بیشتری بدهید- غالبا منافع شخصی دخیل است و برای دیگران کاری نمی‌کنیم- بی‌خیال



پاسخ شجاعانه و اعتراف افتخار آمیزی بود، کاش این خصلت را بازیابیم؛ کنجکاوی نهادینه شده در انسان مقدس است. چه اشکالی دارد که ندانیم، به آن معترف شویم و در پی یافتن پاسخ باشیم؟

پاره‌های از پاسخ‌ها نه تعریف است و نه حتی نظر، صرفاً بهانه تراشی برای فرار از مسئولیتی اجتماعی است که نبود آن در نهایت عامل زایل شدن حقوق خودمان است.

اصلاً شاید مشکل اینجاست که این <خودمان> را گم کرده ایم؛ اصلاً این دیگران که گفته شده، چه کسانی هستند؟ مگر همه ما عضو یک جامعه و سوار بر یک کشتی نیستیم؟

کنشگری به مفهوم انجام عملی در جهت ایجاد تغییر است و کنشگری اجتماعی عبارت است از فعالیت در جهت اصلاح نهادها، رفتارها، روابط و انتظارات در جامعه.

این فعل، ارزش‌ها، اصول و نمادهای مثبت ملی را ترویج می‌کند به عنوان مثال: عدالت و عدم خشونت و جامعه فعال مبتنی بر شهروندی را ترویج می‌نماید. (شهروند فعال منبع است.)

طبقه بندی‌های متفاوتی برای آن قائل شده اند؛ نوعی از آن موضوعی است:

حقوق انسانی، محیط پیرامون ما، حقوق حیوانات و آزادی خواهی.

رنج عملکردی آن نیز وسیع می‌باشد: نوشتن برای سیاستمداران و روزنامه‌ها، کمپین

های سیاسی، برگزاری نشست‌های عمومی، فعالیت‌های اقتصادی مانند تحریم یا ترجیحاً حمایت از مشاغل، تجمعات، راهپیمایی، اعتصاب و یا حتی تاکتیک‌های چریکی.

در اینجا توجه شما را به سلسله مراتب جلب می‌کنم، یعنی طبق یک تفکر منطقی بهتر است از کجا شروع کنیم؟ آیا هدف مشخصی داریم؟ آیا برنامه ریزی منطقی انجام شده است؟

متمدهای کنشگری نیز در چهار دسته قابل تعریف هستند:

شهروندان، شورشیان، تغییر عوامل و اصلاح طلبان.

راه‌هایی نیز برای پیشبرد عدالت اجتماعی در جامعه پیشنهاد شده است که جنبه‌های فردی آن باید بسیار مورد توجه ما قرار گیرد، با توجه به توجیهاتی که هر روز بیش از پیش گسترش می‌یابند:

- ۱) باورها و عادات خود را بررسی کنید.
- ۲) خود را به رعایت و تفکر در مسائل عدالت اجتماعی عادت دهید.
- ۳) سازمان‌های محلی خود را شناسایی کنید.
- ۴) قدرت رسانه‌های اجتماعی را مدنظر داشته باشید. <جنبه‌های مثبت و منفی >
- ۵) در جامعه خود اقدام مثبتی انجام دهید مثلاً در فضای دانشگاهی و در جایگاه یک دانشجو، به عنوان عضو فعال و دغدغه مند شناخته شوید.



توضیحات مذکور تنها پاره‌ای از مسائل قابل توجهی است که می‌تواند جوانه مجددی بر این فعل شدیداً تعیین کننده در جامعه شود، باشد که تامل در این مسئله راه گشای مسیری جدید به ویژه برای ما به عنوان دانشجو و نماد یکی از مهم ترین عناصر اجتماعی باشد چرا که این وظیفه مهم، آنچنان که ترویج داده شده است، دور از دسترس و بی نتیجه نیست و نیز حقی است بر گردن همه ما، برای دینی که به خویش و آیندگان داریم.

**امیرالمومنین (ع):**  
**انکم مسؤولون حتی عن البقاع و البهائم.**  
**قطعا شما مسئول هستید حتی در مورد زمین ها و چهارپایان.**

۶) داوطلب اهدا باشید؛ وابسته به توان خود در خیریه‌ها و امور مختلف اجتماعی: مثلاً اگر استطاعت مالی ندارید، کارهای اجرایی را بر عهده گیرید.

در ردیف موثرترین جنبش‌ها که شما را دعوت به جستجوی درباره آن‌ها می‌کنم، تنها یک مورد را بررسی هر چند سطحی می‌نمایم (صرفاً جهت ایجاد همان حس مقدس کنجکاو) و آن رای گیری است؛

حال آنکه یکی از وجوه تلاش اجتماعی در سال‌های اخیر برای ما، دعوت به اعتصاب در راستای آن می‌باشد که خود نیاز به تفکر جدی دارد.

یک نکته بسیار قابل توجه، انواع کنشگری بر اساس زمان بندی و تاثیرات آن است:

- ۱) اقدامات کوتاه مدت (اعتصاب و اعتراض و..)
- ۲) خود عمل کنشگری که منجر به ایجاد آلترناتیوها و روش‌های جدید اجتماعی می‌شود.





## استارت تایم

سلامی نو به دنیای دانش بنیان ها

استارت آپ، شتاب دهنده، دانش بنیان. این کلمات به کلماتی آشنا برای همه ما تبدیل شده اند. این کلمات به کلیدواژه هایی برای حوزه ای نه چندان جدید ولی در عین حال جوان و پویا مبدل گشته اند. حوزه استارت آپی کشور سال هاست با سرعت شتابانی در حال رشد است و اکنون کشور به یک بلوغ نسبی در این حوزه ها رسیده است.

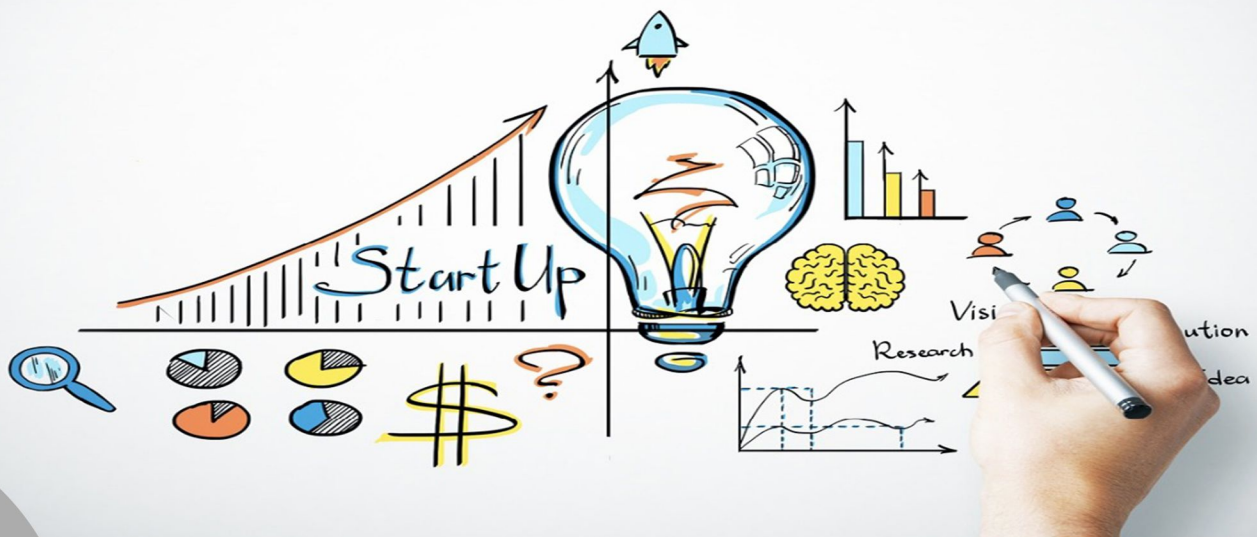
نکته ای که حائز اهمیت است تمایل کمتر دانشجویان شاغل به تحصیل در رشته های علوم پزشکی به حوزه های استارت آپی میباشد.

یکی از دلایل این عدم تمایل را اغلب آینده شغلی مناسب تر این رشته ها نسبت به سایرین میدانند. این مورد از این نظر قابل بررسی است که به هر حال موفقیت مالی و درآمد یکی از مهم ترین نتایج یک استارت آپ موفق میباشد و دانشجویان رشته های علوم پزشکی اغلب تمایل دارند مسیر کم ریسک تر یعنی تمرکز بر شغل مرتبط با رشته خود را انتخاب کنند.

اما به نظر بنده مهمترین دلیل عدم تمایل این دانشجویان، آگاهی کم نسبت به فضاهای استارت آپی میباشد. شاید اگر به درستی فرهنگ سازی صورت بگیرد ما بتوانیم شاهد افزایش رغبت در این قشر باشیم.

ما در سلسله متن های استارت تایم قصد داریم تمام تلاشمان را کنیم تا به گسترش طرز فکر استارت آپی در دانشگاه کمک کنیم. این اولین قسمت از سری مطالب استارت تایم و به نوعی معرفی و مقدمه ای در این باب بود.

ما را در شماره ها و قسمت های بعدی این مجموعه دنبال کنید.





## المپیاد بهشتی



سر در دانشگاه را با شوق نگاهی می اندازی، نامش به نام شهید بهشتی است. تاریخ را ورق میزنی و می نشینی پای حرف های او. می شنوی که از تشکیلات می گوید، تشکیلاتی که انسان ساز است و خروجی دارد، خروجی که می شود روی آن حساب کرد. بهشتی هرکسی نبود که هر حرفی را هم بگوید، یک مدیر و طراح توانمند بود که نگاهش به افق های دور و بلند می رسید و توجهش به کار تشکیلاتی از خصیصه های مدیریتی اش بود. این را صاحب نظران هم می گویند.

می گفت: « برای این که بتوانیم کارهای بزرگی را انجام دهیم، بی شک باید متشکل باشیم و در جامعه ما کمبود کار تشکیلاتی، اجتماعی و سازنده کم و بیش خالی است...» بهشتی یکی از ارکان اصلی برای سازماندهی یک تشکیلات را کادر سازی می دانست.

این ها را می شنوی و به امید آن که اندیشه های مدیریتی شهید بهشتی در جایی که به نامش بنا شده هویدا باشد، بسم الله می گویی و وارد میدان المپیادهای دانشجویی علوم پزشکی دانشگاه می شوی.

اگر تازه وارد در این راه باشی، با خودت می گویی از کجا خبرها را پیدا کنم؟ می گردی و شاید چیزکی بیابی!

حالا اگر بیشتر به فکر باشی و بیشتر بگردی احتمالاً در کانال های دیگر دانشگاه ها هم عضو خواهی شد و اخبار آن ها را هم دنبال خواهی کرد.

دانشگاهی در حیطه المپیاد موفق تر است که افق دیدش بلند باشد، آینده را ببیند و خود و دانشجو هایش را برای آن آماده کند.

اما با این حال هرچه به دی و اعلام فرایند المپیاد نزدیک تر میشوی، بوی سکوت مشامت را بیش از پیش قلقلک میدهد و این در حالی است که با ذهنی آکنده از استیصال در گوشه ای لم میدهی و انگشتانت در میان اطلاعاتی های سایر دانشگاه ها، نبض اخبار المپیاد را می کاود.

برای مثال می بینی که دیگر دانشگاه های مطرح، از ابتدای مهرماه، آموزش هایشان را آغاز کرده و بعد از گذشت دو یا سه ماه به تیم سازی رسیده اند؛ تا کار تخصصی بر روی ایده ها را در اثنای دی ماه شروع کنند.

ولیکن تو، در بهشتیگاه به نظاره می نشینی و انتظار را طولانی می کشی تا بلکه نشانگانی ولو دیر هنگام از برنامه



داشتن نقشه راه است و ساختار نظام‌مندی که بتواند تیم‌های دانشجویی را هم جهت دهی کند و هم آموزش دهد.

اما پای حرف و درد دل بچه‌های المپیادی که می‌نشینیم و می‌پرسیم چه شد که نشد تیم‌های دانشگاه ما، به آن نسبتی که از بهشتی بودنش انتظار می‌رود، مدال‌آور باشند؟

ریشه را در ضعف ساختار و بی‌برنامگی های دانشگاه عنوان می‌کنند.

چه بسا تیم‌ها و افراد مستعدی که در این بی‌جریانی و تلاطم بی‌نظمی‌ها، گنج شدند و به مقصد نرسیدند...

دانشگاه برای حیطه‌های شش‌گانه المپیادهای دانشجویی بی‌بای.

بالاخره موعد ثبت نام فرا می‌رسد، منتورها معرفی می‌شوند و در گروه حیطه خودت عضو می‌شوی.

شاید با خودتان بگویید که از این جا به بعد دیگر راه و مسیر روشن است و با خیال راحت‌تری می‌توان ادامه داد و ابهام‌ها برایتان زوده می‌شوند؛ اما باز، تا خرداد هم صبر می‌کنی و می‌بینی هنوز خبری از تیم‌بندی نیست و تصمیم می‌گیری سیره خودخوان را به جا آوری تا این که در نهایت افراد به سختی و ناچارا تیم‌بندی می‌شوند.

شاید در بعضی حیطه‌ها اوضاع بهتر باشد ولی با تدبیر دانشگاه، برای هر چند حیطه یک منتور مشترک معرفی می‌شود در حالی که هر حیطه کار تخصصی خودش را می‌طلبد و به این شکل فرصت نمی‌شود آنقدر که باید روی تیم‌ها تخصصی کار شود و اگر ایده‌ای در سطح دانشگاه به مدال رسید یحتمل خودش توانسته با دیگر دانشگاه‌ها ارتباط گیرد و از طریق بسترهای مجازی غیر بهشتی، دانشی را کسب کند.

جدا از تلاش و انگیزه‌های دانشجویی و فردی عامل مهم دیگری که باعث می‌شود بتوان در المپیاد به نتیجه و مقصد رسید و پرچم دانشگاه را بالا برد،

## اولین مطالبه‌گر تنها، مقابل بی‌عدالتی و تحریف دین، در اسلام

به نظر شما اولین فردی که در تاریخ اسلام تنهایی مقابل بی‌عدالتی و تحریف در دین ایستاد چه کسی بود؟ باورتان می‌شود اولین فردی که به تنهایی در تاریخ اسلام در برابر بی‌عدالتی و تحریف دین فریاد زد و ساکت نبود، حضرت زهرا سلام الله علیها است؟

چه ارتباطی بین مطالبه‌گری دانشجو و مطالبه‌گری حضرت زهرا سلام الله علیها وجود دارد؟ مهم‌ترین ارتباط بین این دو فرآیند، نصرت ولی جامعه در شرایطی است که حتی یک یاور نباشد. دانشجو نباید متصل به حزب خاصی باشد. نباید جانب دارانه رفتار کند. نباید به علت کمبود افراد در مطالبه، دست از حق بردارد. به نظر شما چه فرقی بین دانشجوی مطالبه‌گر و دانشجوی پوپولیست وجود دارد؟ آیا هر دانشجویی که داعیه مطالبه‌گری برای دانشجویان را دارد، شایسته همراهی است؟ یا این که باید بر طبق اصولی مطالبه‌گری رخ دهد؟

اگر مطالبه‌گری در جهت تحریف حکم الهی باشد، قطعاً به ثمر خواهد رسید حتی اگر اطراف ما افراد زیادی نباشند. شاید افراد اطرافمان اکنون متوجه نشوند این مطالبات چه سودی برایشان خواهد داشت اما اگر این مطالبه الهی توأم با استقامت باشد، به زودی همه افراد متوجه خواهند شد که شما

چند سال آینده زندگی آن‌ها را دیده اید و پیش از آن که مشکلی گریبان کل جامعه را بگیرد، مطالبه آغاز شده است تا زندگی افراد دچار تزلزل نشود.

حضرت زهرا سلام الله علیها، در دوران خلافت خلیفه دوم شاهد ورود تحریفات یهود در دین بودند. در آن زمان، مردان به علت محافظه‌کاری و فراموشی گوهر ارزشمند غیرت، سکوت را پیش گرفتند. در این شرایط حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها فریاد علیه ظلم و تحریف دین را آغاز نمودند. این قدر حضرت این مطالبه‌گری را جدی آغاز فرمودند که درب تک تک خانه‌های مدینه را می‌زدند و بعضاً با برخوردهای تنیدی مواجه می‌شدند. اگر ما مطالبه صحیحی علیه بی‌عدالتی و تحریف دین داشته باشیم تا جبهه حق موفق و جبهه باطل متزلزل شود، باید به صورت تک به تک افراد را همراه کنیم حتی اگر تنیدی بشنویم.

شاید آن زمان مردم نتوانستند درک کنند که مطالبه حکم الهی به زندگی شخصی آن‌ها کمک می‌کند، اما پس از مدت‌ها، متوجه شدند اگر حکم واقعی خدا در جامعه اجرا شود، تک تک افراد زندگی بهتری خواهند داشت.

مثالی که در جامعه خود شاهد هستیم، تبلیغ غلط حجاب است. حجاب مسئله‌ای ذوابعد است. نمی‌توان به برخی از ابعاد آن اشاره کنیم و صرفاً آن‌ها را تبلیغ کنیم و برخی



از ابعاد به دریای فراموشی سپرده شود. اولاً برای برطرف کردن هر شبهه در ذهن یک فرد باید ریشهٔ ایجاد آن شبهه را بیابیم. شاید فقر باشد. شاید دور شدن از فطرت باشد. شاید لجبازی باشد. شاید برخورد اشتباه جامعهٔ متدین باشد. باید با فرد گفتگو شود تا ریشهٔ ایجاد مشکل را بیابیم.

در سورهٔ مبارکهٔ واقعه آیهٔ ۲۲ و ۲۳ می‌خوانیم: وَحُورٌ عِیْنٌ كَامِئَلٌ اَلْوَلُو اَلْمَكْنُونِ. ما می‌دانیم در بهشت هیچ شهوتی وجود ندارد اما باز در آیه فرموده حور العین همچون مرواریدی در صدف حاضر می‌شود. این یعنی حجاب در قرآن به اصطلاح جوامع امروز کلاس کاری است. یعنی نشانهٔ ارزش‌گذاری فرد نسبت به خودش است. چگونه زمانی که می‌خواهید در یک مجلس فوق‌العاده رسمی حاضر شوید، کت و شلوار می‌پوشید؟! حال فرض کنید این قدر مقام بانوان در اسلام بالا است که اولین مطالبه‌گر تنها در برابر بی‌عدالتی و تحریف دین، در اسلام، یک خانم بوده است. این قدر کلاس کاری و ارزش پوشش بانوان، واجد اهمیت است که قرآن می‌فرماید شما باید مثل مروارید در صدف باشید و این کلاس کاری و ارزش‌گذاری، دائمی است این یعنی یک خانم در اسلام این قدر ارزشمند است که نباید هیچ وقت شخصیت اجتماعی او ذره‌ای مغفول بماند. این پوشش

نشانه ارزش‌گذاری فرد به خودش است. در ارتباط با تبلیغ حجاب در این سال‌ها، ما صرفاً به چند بعد سطحی آن اشاره کردیم. زمانی که سخنان سطحی به صورت مکرر بیان می‌شوند تبدیل به کلیشه‌های بدون کاربرد می‌شوند. فرق هنر با کلیشه در این است که اولاً ابعاد عمیق به تصویر کشیده می‌شود ثانیاً این ابعاد عمیق به صورت غیرمستقیم و کاملاً تفاهمی نه توافقی یعنی به جای انتقال اندیشه‌ها، باید نوع اندیشیدن را به افراد بیاموزیم تا با ابزار اندیشیدن و سیر تکاملی رسیدن به نتیجه مسائل متفاوت را افراد با فکر خودشان درک کنند نه به خاطر اندیشهٔ ما.

در پایان این که باید شهید شد و جهاد کرد نه این که جهاد کنی تا شهید شوی. یعنی در ابتدا باید تفاهم مسائل صورت بگیرد، سپس مطالبه‌گری در مقابل باطل آغاز شود. نه این که ابتدا مطالبه‌گری کنیم بعدش بخواهیم بفهمیم حقیقت عالم چیست.

شهید شدن یعنی فناء فی الله یعنی رسیدن به وجه الله یعنی رسیدن به حقیقت عالم. کسی به حقیقت عالم خواهد رسید که ناخودش را (نفس خود را) در ابتدا فدا کند تا به جای این جسم ناتوان و عاجز، وجودمان از خدا پر شود. آن زمان گفتار ما، پندار ما و رفتار ما الهی خواهد بود



موفقیت فتح خواهد شد و ان شاء الله به تفاهم جهانی خواهیم رسید. یعنی جهان حقیقت را خواهد فهمید هر چند که موانعی برای فهم جهانی وجود دارد. ما باید همچون امام عزیزمان، امام خمینی اعلی الله مقامه الشریف در برابر این موانع بایستیم و از استقامت دست نکشیم چون شیطان به علت عدم استقامت خود در عبادت، به افول رسید. اگر در بحران‌ها، هر چقدر هم تلاش کنیم اما مستحکم نباشیم، اعمالمان با شکست خواهد بود.

راهکار مقابله با همه موانع، درک عمیق توحید است...



و چون الهی است استقامت وجود دارد. دیگر واهمه این را نخواهیم داشت اگر این مطالبه صورت پذیرد، مسئول فلان سازمان ما را بی کار می‌کند. زمانی که انسان ابتدا شهید شود و سپس مطالبه کند، استقامت و شکرگزاری الهی توامان همراه او خواهد بود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا / همانا آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند، خدای رحمان آن‌ها را (در نظر خلق و حق) محبوب می‌گرداند.

مصدق عینی این آیه، شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی است. فرق مکتب حاج قاسم سلیمانی با مکتب سایر مسئولان در این است که ایشان برای خدا کار می‌کردند ولی برخی مسئولین کار را برای خدا انجام می‌دهند. فرق در این است که ایشان نگاه می‌کردند خدا چه می‌خواهد و آن کار را انجام می‌دادند. یقیناً با این تفکر پروردگار متعال محبوبیت همگانی در قلوب مردم را برای ایشان در نظر گرفت. متأسفانه برخی مسئولین کار را برای خدا انجام می‌دهند یعنی آن چیزی را که دلشان می‌خواهد انجام می‌دهند تا به ظاهر در قلوب مردم جایی پیدا کنند. سپس می‌گویند این کار را برای خدا انجام دادم. با این تفکر، نه تنها قلوب مردم نسبت به این بزرگواران رقیق‌تر نمی‌شود بلکه به علت تزویر و صرفاً شوآف، تنفر مردم از این افراد بیشتر می‌شود.

اگر برای خدا کار کنیم، تمامی قله‌ها با





## شهادت برهشتی :

خودت را به دست جریانها و حوادث نسپار  
چون خدا تو را آفریده تا به وجود آورنده آنها باشی  
نه تسلیم شونده در برابر آنها